

از هندوستان تا حریم یار

سیری در سفرنامه حج مرحوم صاحب عبقات الأنوار

• علامه میر حامد حسین هندی

ترجمه و تحقیق: محمد علی مقدادی*

مقدمه

از گنجینه‌های بسیار ارزشمند و گران‌بهای شیعه، سفرنامه‌های دانشمندان و اندیشمندان است که به‌حق باید به‌عنوان میراث فرهنگی شیعه از آن‌ها یاد کرد.

اینان از دریچه خاصی به‌اصل مسافرت و مشاهده اماکن و آثار پرداخته و با اهداف بلند و مقدّسی از ناگفته‌ها و رازهای پنهان پرده برداشته‌اند.

گرچه سیر و سفر، کاری پسندیده و پرفایده است و در قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام - بدان سفارش شده و آدابش بیان گردیده است^۱، لیکن پرداختن به‌زوایای پنهان تاریخ و افشای جرایم مجرمان و خیانت پیشگان و یا معرفی یک حرکت، عقیده، پویندگی، چگونگی تحوّل و فراز و نشیب آن در فلان مقطع از زمان، کاری است که از سفرنامه‌نویسان شایسته و کارآمد برمی‌آید. نویسنده خوب و دانشمند است که می‌تواند به‌خوبی از عهده چنین امری برآید و توانمندانه حقایق را به‌نمایش بگذارد.

• از علمای بزرگ شیعه و از مراجع شناخته شده هند، لکهنو (۱۳۰۶-۱۲۴۶ ه.ق).

* استاد و پژوهشگر ایرانی.

۱. بنگرید به: حج: ۴۶؛ روم: ۹ و ۴۲؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱ و ۸۲؛ محمد: ۱۰؛ آل‌عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ سبأ: ۱۸؛ توبه: ۴۲. و نیز بنگرید به‌کنز العمال، ج ۶، ص ۴۱-۷۰۱، ح ۶۴۹-۱۷۴۶۸؛ میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۷۷-۴۶۷.

سفرنامه حضرت علامه میر حامد حسین هندی^(ره) از این گروه سفرنامه‌ها است که به عربی نگاشته و نام «أسفار الأنوار» بر آن نهاده است.

میر حامد حسین در «أسفار الأنوار» از سفری گزارش کرده که در سال ۱۲۸۲ هجری قمری به همراهی برادرش، سید اعجاز حسین هندی انجام داده است. آن دو، سفر خود را از وطنشان شهر لکهنو در هندوستان آغاز نموده، پس از رسیدن به شهر بمبئی، از راه دریا و به وسیله کشتی رهسپار جدّه می‌شوند و پس از انجام عمره مفرده، مکّه مکرّمه را به قصد زیارت مدینه منوره ترک می‌کنند، سپس جهت انجام فریضه حج از مسجد شجره به احرام عمره تمتّع مُحرم می‌شوند. وی سرانجام سفرنامه را با گزارش سفر به عراق و زیارت عتبات عالیات به پایان می‌رساند.

نسخه خطی این سفرنامه دارای ۳۸۷ صفحه به قطع جیبی است که قسمتی از آن به خط میر حامد حسین بوده و تاکنون چاپ نشده و ظاهراً قسمت‌هایی از نسخه مخطوط، مورد هجوم مورّیان قرار گرفته است. فتوکپی این کتاب از کتابخانه ناصریه شهر لکهنوی هندوستان تهیه و در اختیار مرکز تحقیقات حج قم قرار گرفت. در جای جای این سفرنامه پراکندگی مطالب، به حاشیه رفتن‌های فراوان، ملاقات دوستان و آشنایان و گزارش مفصل این ملاقات‌ها و... به چشم می‌خورد و شاید همین نکات سبب شد تا بعضی از محققان و نویسندگان پس از ملاحظه و مطالعه سفرنامه، از کار کردن بر روی آن سرباز زنند.

در اینجا کوشش شده تا گزیده‌ای از مطالب جالب و جذاب و سودمند سفرنامه جهت استفاده همگان آماده گردد و در فصلنامه میقات حج، نیز درج شود.

سخنی درباره علامه میر حامد حسین

سید حامد حسین فرزند عالم بزرگ سید محمد قلی موسوی نیشابوری لکهنوی هندی از متکلمان بزرگ امامیه، به سال ۱۲۴۶ ه.ق. در شهر لکهنو دیده به جهان گشود. حال و هوای مذهبی خانواده، به همراه علاقه او به معنویت و مذهب، سبب شد تا مسیرش را

۱. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، نعباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۳۴۷.

در احیای کلمه اجداد طاهرینش (علیهم‌السلام) تنظیم نماید. وجود با برکت پدری روحانی و نیک مردی فاضل و متقی و بزرگوار از تبار عالمان، موجب رشد و بالیدن وی گشت. او علم کلام را نزد پدر خواند و فقه و اصول را از سیدالعلماء، سید حسین فرزند سید دلدار علی نقوی، معقول را از سید مرتضی و ادب را از مفتی سید محمد عباس آموخت.

شکوه عشق به‌تلاش علمی علامه
میر حامد حسین آنگاه تبلور می‌یابد
که در اثر کثرت نوشتن، دست
راستش از حرکت بازمی‌ماند و
ناگزیر در سالهای آخر عمر
با دست چپ می‌نویسد.

میر حامد حسین مرد تحقیق و تتبع بود. اطلاعات وسیع و گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف داشت و از آشنایی کامل و درخور تحسین نسبت به‌احادیث و اخبار و فرهنگ اسلامی برخوردار بود.^۱

وی علاقه وافر به‌جمع‌آوری کتب و

مصادر علمی و استفاده از مطالب آن‌ها در راستای اهداف مقدّس خود داشته که در جای جای سفرنامه‌اش به‌خوبی مشهود است. به‌هر مکان و دیاری که می‌رسد از کتابخانه و کتابفروشی آنجا سراغ می‌گیرد و آنچنان در این راه متحمل رنج و مشقت می‌شود که برای دستیابی به‌یک نسخه خطی موجود در کتابخانه یک عالم سنی در رابغ^۲، تن به‌نوکری او می‌دهد.^۳ و شکوه عشق به‌تلاش علمی علامه میر حامد حسین آنگاه تبلور می‌یابد که در اثر کثرت نوشتن، دست راستش از حرکت بازمی‌ماند و ناگزیر در سالهای آخر عمر با دست چپ می‌نویسد.^۴

گویند که وی در اثر کوشش زیاد و خستگی و فرسودگی، درازکش مطالعه می‌کرده و کتابهای سنگین را به‌طور عمودی بر روی سینه می‌گذارده است؛ به‌همین خاطر سینه‌اش پینه بسته و چونان شانه بارکشان تغییر شکل و رنگ می‌دهد.^۵

۱. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، نعباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. رابغ یکی از شهرهای ساحلی عربستان است که بین جدّه و مدینه منوره واقع شده.

۳. مقدمه کتاب عبقات الأنوار (حدیث منزلت)، ص ۴.

۴. همان.

۵. بنا به نقل بعضی از نوادگان ایشان.

او در شهر لکهنو کتابخانه بسیار بزرگ و نفیسی از خود به یادگار گذاشته که حاوی سی هزار جلد کتاب خطی و چاپی است. البته کتابهای پدرش و سید ناصر حسین، فرزند وی نیز در این کتابخانه موجود است.^۱

تألیفات

۱. *اسفار الأنوار* (سفرنامه)؛ تاکنون چاپ نشده است.
۲. *عبارات الأنوار* (فارسی)؛ در ۱۳ جلد بزرگ، تنها یک جلد این کتاب، حدیث منزلت است که دارای ۹۷۳ صفحه می باشد.
- مرحوم میر حامد حسین، *عبارات الأنوار* را در ردّ کتاب تحفه اثناعشریه عبدالعزیز دهلوی، که ظالمانه به نفی امامت حقه حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) پرداخته، به نگارش درآورده و عالمانه به شبهات وی پاسخ گفته است.
۳. *استقصاء الأفحام* (فارسی)؛ در ۱۰ جلد؛ در اثبات حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ردّ تحریف کتاب الله.
۴. *الشريعة الغراء*؛ در مسائل اجماعی فقه، از اوّل طهارت تا آخر دیات.
۵. *الشعلة الجواله*؛ جریان آتش سوزی کتب اسلامی به وسیله دشمنان و مهاجمان.
۶. *شمع المجالس* (شعر)؛ حاوی قصاید عربی و فارسی در رثای حضرت امام حسین (ع).
۷. *شمع و دمع* (شعر)؛ به سبک مثنوی.
۸. *صفحة الماس فی الارتماس* (فقه).
۹. *الطارف* (معما و لغز).
۱۰. *العشرة الكاملة*.
۱۱. *الظل الممدود*.
۱۲. *افحام اهل المین فی ردّ ازالة الغین*؛ چند مجلد^۲.

۱. محمد رضا حکیمی، میر حامد حسین، ص ۱۳۶.

۲. *اعیان الشیعه*، قطع رحلی، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۳۸۱.

عَلَمَه بزرگوار تمامی نوشته‌هایش را با قلم و کاغذ ساخته شده به دست مسلمین و بوسیله خطاطان مسلمان نگاشته و از دستگاه‌های چاپ ساخت بیگانگان دوری می‌جسته است و این حاکی از ورع و تقوای سیاسی آن مرحوم است^۱.

سرانجام پس از سالها تلاش پرتمر علمی، به هیجدهمین روز از ماه صفر سال ۱۳۰۶ ه.ق. در شصت سالگی مزرع شاداب عمر این عالم فرزانه و بزرگ، به‌خزان

بار دیگر به‌سوی بقیع روانه شدم. خدام حرم! از هر زائر ۵ قروش می‌گرفتند و راه می‌دادند. پول را دادم و وارد شدم.

نشست و روح پاکش از مجمع زمینیان به مجلس انس ملکوتیان راه گشود و جسم مطهرش در حسینیه غفران مآب شهر لکهنو به خاک سپرده شد^۲.
روانش غریق رحمت حضرت حق باد.

اسفار الأنوار

آغاز سفر: علامه میر حامد حسین هندی^(ره) عصر روز

جمعه ۲۲ جمادی‌الأولی سال ۱۲۸۲ ه.ق. شهر لکهنو را به‌همراهی برادرش سید اعجاز حسین ترک نموده و با دلجان و کالسکه‌های پستی به‌سوی بمبئی و بندرگاه آن شهر طی طریق می‌کند تا از راه دریا راهی جدّه شود^۳. وی با ارسال نامه، ارتباط خود با خانواده و دوستان را حفظ کرده و آنان نیز به‌وسیله نامه پاسخش را می‌دهند^۴.

پس از رسیدن به شهر بمبئی در حسینیه‌ای که جایگاه مسافران بوده، مسکن می‌گزیند. البته آن محل جای تمیزی نبوده و به‌خاطر تعفن و ازدحام جمعیت، به‌ایشان خوش نگذشته است^۵. به‌هنگام اقامت در شهر بمبئی، نامه‌ای از حضرت سلطان‌العلما^(ره) به‌زبان فارسی دریافت می‌کند^۶.

۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. اعیان‌الشیعه، قطع رحلی، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۳۸۱.

۳. اسفار الأنوار، ص ۳۷-۲.

۴. همان، ص ۷۳.

۵. همان، ص ۱۰۲.

۶. همان، ص ۱۰-۱۰۹.

در دو مرحله، سر به کتابفروشی‌های شهر بمبئی، که در آن زمان رونق داشته، می‌زند و از کتابهای چاپ شده آن دیار دیدن می‌کند و از گرانی کتاب نیز سخن به میان می‌آورد.^۱

حرکت به سوی جدّه

امروز دوشنبه ۲۷ شعبان سال ۱۲۸۲ ه.ق. موافق با ۲۵ ژانویه سال ۱۸۶۶ میلادی است... یکی دو ساعت از ظهر گذشته است که سوار کشتی دخانی^۲ شدیم، اثاثیه و تمامی مایحتاج سفر را با قایقی منتقل کردیم. برای خود و برادرم (سید اعجاز حسین^(دام‌ظله)) در قسمت درجه سه کشتی جایی را انتخاب نموده، آن را فرش کردیم. کرایه هر نفر از بمبئی تا بندر جدّه یکصد روپیه شد.^۳ کشتی تا حدی بزرگ و از لحاظ کیفیت، درجه‌بندی شده است؛ درجه چهار، که عرشه می‌باشد، پایین‌ترین درجه آن، از لحاظ کیفیت و قیمت است. جمعیت بسیاری این درجه را گزیده و کرایه کمتری (هشتاد روپیه) داده‌اند.

صبحگاه روز پنجم ماه مبارک رمضان، به بندر عدن رسیدیم، کشتی نزدیک شط لنگر انداخت؛ عدن ساحلی بسیار زیبا و با صفایی دارد. همراه بعضی از همسفران با قایق به ساحل آمدیم و پیاده به سوی شهر حرکت کردیم. شهر عدن از ساحل فاصله زیادی دارد و هوایش گرم است.

به منظور فرستادن نامه به هندوستان، سری به اداره پست عدن زدم، پس از ارسال نامه، جهت ملاقات با سید علوی بن عید روس، از مشاهیر عرفای مذهب شافعیه، به‌خانه‌اش رفتم، گفتند: بعد از ظهر وقت ملاقات دارد. چون انتظار کشیدن تا عصر برایم سخت بود و همسفران منتظرم بودند از دیدار وی منصرف شدم. از مردی که در

۱. اسفار الأنوار، ص ۳-۱۳۱.

۲. در آن زمان کشتی بخار دارای موتور بوده و مسافرت با آن مطمئن‌تر و سریع‌تر از کشتی‌های بادبانی صورت می‌گرفته است. همچنین در آن روزگار بهترین وسیله مسافرتی دریا به‌شمار می‌رفت.

۳. روپیه واحد پول هندوستان است.

خانهٔ سید بود، آب آشامیدنی طلبیدم، تسمی کرد و من دلیلش را نفهمیدم، بعد متوجه شدم که ماه رمضان است و در مذهب آنان مسافر هم باید روزه بگیرد!

به کشتی بازگشتم؛ فردای آن روز، فردی به نام سید علی از سوی سید علوی به سراغم آمد و از انجام نشدن ملاقات پوزش خواست. او می‌گفت: سید علوی ماهانه ۱۲۰۰ روپیه از حاکمان فرنگ حقوق می‌گیرد تا مردم آن سامان را به اطاعت از آنان

بخواند و از اغتشاش و مخالفت بر ضد فرنگیان بازشان دارد! (ص ۱۷۳).

شب هنگام جلسه اُنسی در کشتی تشکیل شد، بعضی از همسفران روضه خواندند و ما گریه کردیم.

روز یکشنبه دهم رمضان کشتی به بندر حدیده رسید، استخاره کردم به حدیده روم شاید کتابی برای خرید پیدا کنم، استخاره بد آمد. فردی بنام میرزا وزیر علی را جهت

خرید کتاب فرستادم. او کتاب «العبر» ذهبی را برایم خرید.

شب دوازدهم ماه رمضان، آنگاه که کشتی بندر را ترک کرد، ناگهان امواجی عظیم و پر تلاطم خروشیدن آغاز کرد و اضطرابی غریب بر مسافران؛ به ویژه عرشه‌نشینان چیره شد. از خواب پریدم، به دعا و ذکر و استغفار پرداختم تا دریا آرام گرفت، باز به خواب رفتم، صبح روز دوازدهم شنیدم که می‌گفتند: هنگام تلاطم دریا و اضطراب مردم، یکی از مسافران بنام مولوی محمد علی، مقداری از تربت پاک کربلای حسینی را به دریا ریخت و دریا آرام گرفت!

در شب چهاردهم نیز باد به شدت می‌وزید، تکانهای کشتی بسیار شدید بود تا جایی که وحشت طوفان دریا، مسافران را سراسیمه کرد، به قرائت قرآن و ادعیه پرداختم تا شاید دریا به لطف خداوند آرام گیرد.

تا نیمه‌های شب خوابم نبرد، اواخر شب بود که کشتی به محاذات کوه یلملم رسید و بسیاری از زائران اهل سنت مُحرم شدند.

آقای ملا محمد باقر شوشتری
شاگرد مرحوم شیخ انصاری (طاب‌ثراه)
را دیدم که با صدای بلند زیارت
جامعه کبیره را می‌خواند؛ من نیز
پس از فراغ از نماز زیارت، زیارت
جامعه کبیره را خواندم.

ورود به بندر جدّه

جمعه پانزدهم ماه مبارک رمضان به بندر جدّه رسیدیم. مکانی در نزدیکی گمرک بندر جدّه برای هر نفر در روز یک قروش کرایه کردیم (ص ۱۸۳).

انجام عمره مفرده قبل از حج

به قصد ورود به شهر مقدّس مکه، به احرام عمره مفرده مُحرم شدم. سزاوار است هر فرد مستطیع قبل از آن که به اعمال مخصوص (عمره تمّتع و حج تمّتع) بپردازد، عمره مفرده‌ای بگذارد تا به نحوه طواف و سعی و سایر واجبات آشنا گردد و به هنگام انجام آنها، با مشکل مواجه نشود و اعمال واجب حج را با بصیرت و درک کامل، به پایان رساند، در این صورت است که وحشت از سختی اعمال حج و ترس و حیرت از نقص و کاستی در وظیفه دینی را از خود دور می‌سازد.

کسی که برای اولین بار به این دیار می‌آید، به دلیل عدم آشنایی با اعمال، ممکن است به کار ناروایی دست یازد که قابل جبران نباشد؛ لیکن با انجام عمره مفرده و تمرین در طواف و خیره شدن در اعمال و دیدن مشاعر شریفه، مشکلی سراغ وی نخواهد آمد. در مسیر مکه مکرمه به ناحیه حدیبیه رسیدیم. هنگام مرور از میقات حدیبیه، نیت احرام و تلبیه را بار دیگر تکرار کردیم؛ در حدیبیه مسجدی ساخته‌اند بنام مسجد شُمسی. در آنجا دو علامت نصب شده که آغاز حدود حرم در این ناحیه را می‌نمایاند (ص ۱۹۲). در راه اتراق نکردیم و تمامی شب را، بدون استراحت، طی مسیر نمودیم تا به مکه رسیدیم.

ورود به مکه مکرمه

به تاریخ ۲۲ ماه رمضان سال ۱۲۸۲ ه.ق. به مکه رسیدیم... اعمال عمره مفرده را در شب یکشنبه بیست و چهارم رمضان المبارک انجام دادیم؛ برادرم طواف اوّل را پیاده انجام داد، لیکن به خاطر مریضی، طواف آخر (طواف نساء) را به وسیله شبری^۱ بجا آورد.

۱. شبری همان تخت روان چوبی است که توسط چند نفر حمل می‌شود و زائر مریض و یا معلول را با آن طواف می‌دهند.

صاحب مکانی که در مکه برای اقامت کرایه کردیم، ۲۲ ریال از ما گرفت. از این زیاده خواهی و گرانی تعجب کردیم!

شکایت از مطوفین

جای بسی تأسف و نگرانی است که مطوفین هیچ‌گونه تلاش و کوششی در جهت آشنا نمودن حجاج به اعمال و مشاعر ندارند و نسبت به امور زائران کم التفات می‌باشند، لذا باید از اعتماد نمودن به مطوفین خودداری شود؛ گرچه در آغاز اعمال، زائر ناچار است در دام آنان گرفتار باشد! (ص ۱۹۴).

بعضی از دعاهای ماه رمضان را، که در کتاب زادالمعاد ذکر شده، در صبح روز ۲۵ ماه رمضان قرائت کردم، حال گریه و تضرع در وجودم پیدا شد که انتظارش را نداشتم؛ دانستم این توفیق از برکت زیارت کعبه مشرفه است. امیدوارم خدای بزرگ در ب‌های سعادت و نیکی را به‌رویم بگشاید و تقرب، خشوع، خضوع و تضرع در پیشگاهش را بنمایاند (ص ۱۹۴).

صبح هنگام به‌حرم مشرف شدم، طواف مستحبی انجام دادم و دعاهای طواف را از حفظ خواندم (ص ۱۹۶).

نزدیک باب‌السلام، گذرم به کتابفروشی افتاد، شرح موطأ زرقانی و کتاب سراج‌المنیر را، که شرحی است بر کتاب جامع‌الصغیر، در آنجا دیدم. این کتابها بیشتر از انتشارات کشور مصر است. شاید این دو کتاب را بخرم، ان‌شاءالله.

در روز ۲۸ ماه رمضان، از حرم خارج شده بودم که کتابفروشی دیگری نظرم را به‌خود جلب کرد، تفسیر کبیر فخر رازی را - در شش جلد بزرگ - در آنجا دیدم، چاپ مصر بود، از قیمتش پرسیدم، گفت: پنجاه و دو ریال!

کتاب تنبیه‌العافلین، از تألیفات فقیه ابوليث سمرقندی، را نیز در آن کتابفروشی دیدم. کلمه‌ای از این کتاب را، که تبعید اباذر به‌ریذه توسط عثمان بن عفان را روایت کرده است، اقتباس نمودم، چون نسخه‌ای که نزد من بود غلط داشت.

بعد از ظهر همین روز سری به کتابخانه حرم زدم. کتاب عجاله‌الراکب را، که درباره طبقات علمای مذهب مالکی نگاشته شده، خواستم. شرح حال تقی‌الدین صاحب کتاب

طبقات الشافعیه، که به شدت مشتاق یافتنش بودم، و ترجمه سمهودی و ثعلبی و ابن عربی شارح سنن ترمذی و... را اقتباس نمودم.

ملاقات با دو زائر ایرانی

۲۹ رمضان المبارک روز جمعه است، این روز را اهل مکه روز عید فطر گرفتند. بعضی از اهل سنت از ما می پرسیدند: امروز روزه هستید یا نه؟ و ما برحسب مقتضای حال به آنان پاسخ می دادیم!

در این روز دو زائر ایرانی به ملاقات ما آمدند:

۱. ملا حسین اصفهانی، وی مردی است با اخلاق نیکو، نور ایمان از سیمایش می درخشید. با ایشان پیرامون مسائلی چند گفتگو نمودم. پاسخهای نیک و جالبی که دلالت بر فضل و خوش فهمی وی در امور دین و دنیا داشت، از او دریافتیم (ص ۱۹۷).

۲. ملا محمد باقر شوشتری، وی از طلاب ایرانی است و در حوزه درس شیخ مرتضیٰ انصاری^(طاب ثراه) شرکت می کرده است. نامبرده سال گذشته (۱۲۸۱ ه.ق.) با پای پیاده به حج مشرف شده است، لیکن به خاطر تنگدستی نتوانسته است به وطنش مراجعت کند (ص ۱۹۸).

سوم شوآل دوستم میرزا محمد هادی، کتابی در تاریخ اشراف مکه بنام «تنضید العقود السنیة بتهدید الدولة الحسنية» برایم آورد، مطالبی از این کتاب را انتخاب کردم، کتاب خوبی است، درباره شرح حال و تراجم بعضی از دانشمندان مثل صاحب کتاب نسخ المثال و... نکاتی دارد.

زیارت قبرستان ابوطالب

پنجمین روز از ماه شوآل مصادف است با روز پنجشنبه، به همراه بعضی از دوستان برای زیارت قبور بنی هاشم^۱ که در خارج از شهر مکه واقع است، رفتیم. ابتدا به زیارت قبر

۱. این قبرستان همان قبرستان حجون و مقبره المعلّاة یا جنة المعلّاة معروف است که در آن زمان خارج از شهر مکه قرار داشت.

حضرت خدیجه کبری^۱ (رضی الله عنها) که در وسط اتاقی قرار دارد و بر روی آن ضریحی است، مشرف شدیم. زنان گرداگرد ضریح حضرت خدیجه ازدحام کرده بودند، پس از زیارت و دعا و گریه با عجله از آنجا خارج شدیم. سپس راهی زیارت قبر حضرت آمنه^۲ (رضی الله عنها) که بسان قبر حضرت خدیجه دارای ضریح و بارگاه می باشد، شدیم؛ این حجره در مقابل حجره حضرت خدیجه قرار دارد.

پس از زیارت قبر آمنه، به مسجدی رفتیم که در آن قبر عبدمناف و عبدالمطلب و ابی طالب^۳ (رضی الله عنهم) قرار دارد، قبور را زیارت کرده، سوره فاتحه الکتاب قرائت نمودیم.

متولیان کتابخانه مدینه، خوش برخورد و دارای اخلاق خوب و پسندیده هستند، تنگ نظر نبوده، با ملاحظت رفتار می کنند، به عکس متولیان کتابخانه مسجد الحرام!

مسجد مذکور را مرحوم میرزا فصیح از سرمایه مرحوم مغفور سید ناصر علی هندی بنا نموده است. میرزا فصیح کسی است که این سه قبر را تعمیر و احیا کرد. پیش از آن کسی به این قبور بها نمی داد. و اهل سنت آن سه تن را مسلمان نمی دانند!^۲

اسامی دوستان و خویشان یادداشت نمودم تا به هنگام زیارت و دعا فراموشم نشوند. امروز سه شنبه دهم ماه شوال است، به حرم مشرف شدم؛ دو طواف یکی به نیابت از مرحوم پدرم و دیگری را به نیابت از مادرم انجام دادم. پشت مقام حضرت ابراهیم به دعا در حق دوستان و نزدیکان پرداختم.

نامه های خویشان و وابستگان و دوستان را از پیش یادداشت کرده ام تا به هنگام دعا فراموششان نکنم (ص ۲۰۵).

در همین روز کتاب «العرائس» ثعلبی را که در قصص انبیا نگاشته و چاپ مصر است، به دو ریال و «العقد الثمین فی فضائل بلد الله الامین» را هشت قروش خریدم. یکی

۱. براساس نظر صحیح، قبر حضرت آمنه (سلام الله علیها) مادر گرامی رسول الله (ص) در منطقه ابواء می باشد.

۲. مسجد مذکور در زمان حاکمیت وهابیون و آل سعود تخریب شده است.

از دوستان کتابی با نام «الإعلام بأعلام بلدالله الحرام»، که کتابی است تاریخی، برایم آورد. مطالبی از آن را گزینش کردم.

شرکت در نماز جماعت اهل سنت

پنجشنبه دوازدهم شوال جهت انجام طواف به نیابت از خواهر بزرگترم راهی مسجدالحرام شدم. با پایان یافتن طواف، ظهر فرا رسید. در مسجدالحرام ماندم و در نماز جماعت ظهر شرکت کردم (ص ۲۰۷).

ارتباط تنگاتنگ حضرت علامه با کتابخانه حرم و کتابفروشی های مکه

حضرت علامه میر حامد حسین هندی^(۹) در این مسافرت از وقت خود حداکثر استفاده را برده است. وی بجز روزهای تعطیل، همه روزه به کتابخانه حرم شریف رفته و بهره های فراوان از آن گنجینه گرانسنگ کسب کرده است (ص ۲۰۸).

ایشان پس از مطالعه کتابها، مطالب لازم را استنساخ می کرد، به طوری سرگرم می شود که به سبب اشتغال زیاد به مطالعه، سردرد شدیدی بر او عارض می گردد. در طول اقامتش در مکه، به کتابفروشی ها می رود و از کتب چاپی و خطی دیدن کرده، بعضی از آنها را خریداری می کند.

ایشان به مناسبتی از حادثه هجوم سیل به مسجدالحرام و از بین رفتن تعداد زیادی از کتابها سخن به میان می آورد.

به سوی مدینه الرسول^(ص)

علامه میر حامد حسین^(۹) در روز شنبه ۲۹ شوال با شتری که به ۲۴ ریال کرایه کرده، همراه قافله ای از زائران، عازم مدینه منوره می شود؛ قافله پس از گذر از «وادی فاطمه»، صبحگاه روز دوشنبه، اول ماه ذی قعدة به چاهی می رسد به نام «بئر تفله» که گفته شده پیامبر خدا^(ص) با اصحاب خود درکنار این چاه فرود می آیند. اصحاب از شوری و ناگوارا بودن آب چاه، به حضرت شکایت می کنند. پیامبر^(ص) به کنار چاه آمده، آب دهان مبارک به چاه می اندازند، آب شور چاه به آبی گوارا و شیرین مبدل می شود (ص ۲۱۷).

حضرت علامه^(ه) در جای جای اسفار الأنوار از بد خلقی و زشت سیرتی شترداران راه مکه - مدینه سخن می گوید.

ایشان در بین راه دعای اذن دخول مشاهد مقدسه را از روی کتاب تحفة الزائر حفظ می کند؛ همچنین تصمیم می گیرد زیارتنامه حضرت رسول^(ص) و حضرت فاطمه زهرا^(سلام الله علیها) و ائمه بقیع^(علیهم السلام)

... قبر اسمعیل فرزند امام جعفر صادق^(ع)

را زیارت کردم. قبه ای بزرگ دارد. در سمت شرقی مقبره، خانه آن حضرت قرار دارد. گفته می شود: این خانه همان خانه امام زین العابدین^(ع) است. بسیار مسرور و شادمان شدم؛ چون پیش از آن تفحص نموده، خانه حضرت را پیدا نکرده بودم؛ خانه امام سجّاد^(ع) را زیارت کردم و دعا خواندم...

را به ذهن بسپارد (ص ۲۲۲).

سرانجام پس از گذشت یازده روز از آغاز سفر، قافله به شهر مدینه منوره وارد می شود.

حکایت ادامه سفر

... در برکه آبی از برکه های مدینه، غسل نموده، لباسهایم را تطهیر کردم. خدای متعال را ستایش نمودم که توفیق پاکیزه شدن را آن گونه که

می خواستم به من عنایت کرد. سپس عازم زیارت حرم مطهر نبوی^(ص) شدم، قبر مقدس پیامبر را زیارت کردم و پس از آن قبر حضرت فاطمه زهرا^(علیها السلام) را در حجره شریف و مبارکش زیارت نمودم!

هنگامی که به زیارت مشغول بودم بارانی شدید باریدن آغاز کرد. مقداری از آب روضه شریفه، که به صحن مطهر می ریخت، به قصد شفا نوشیدم و صورتم را شستشو دادم (ص ۲۳۱).

پس از زیارت، به کتابخانه حرم شریف نبوی رفتم و نظری به فهرست کتابخانه انداختم. شب هنگام بار دیگر برای زیارت به سوی حرم مطهر شتافتم. به نیابت از

۱. ظاهراً مقصود ایشان همان قبر موجود در وسط خانه حضرت علی^(ع) می باشد که بعضی از علمای شیعه معتقدند قبر حضرت زهرا^(س) همان است.

دوستان و خویشان، زیارتنامه خواندم؛ در اثنای زیارت قبر حضرت زهرا^(س) حال گریه و زاری عجیبی بر من عارض شده بود که ناگاه مردکی از مخالفان، از زیارت منع نمود و گریه‌ام را قطع کرد؛ از نامبالاتی اهل عدوان به شدت افسرده شدم. آزار خادمان بیش از خدمتشان است. آنان دشمنی خود را با دوستان اهل بیت^(علیهم‌السلام) پیوسته ابراز می‌کنند و همواره در پی آنند که از زائران مقداری پول به جیب زنند، زیرا غرق در حرص و طمع دنیا می‌باشند!

زیارت بقیع

امروز پنجشنبه یازدهم ذی‌قعدة الحرام است. قبل از ظهر به قصد زیارت قبور ائمه^(علیهم‌السلام) بقیع مشرف شدم. قبور ائمه دارای روضه و حرم است، همچنین قبر عقیل قبه و بارگاهی مستقل دارد و در کنار آن قبر عبدالله بن جعفر واقع است. قبر ابراهیم فرزند رسول خدا^(ص) نیز برخوردار از قبه و بارگاه مستقل است^۱. ساختمانی است در بقیع، گفته می‌شود بیت‌الاحزان است که درب آن را بسته‌اند. قبر حلیمه سعیدیه، دایه رسول خدا و قبرهای عاتکه و صفیه عمه‌های پیامبر هریک بارگاهی مستقل دارند.

تمامی قبور را زیارت کردم. درب حرم چهار امام^(علیهم‌السلام) بسته بود؛ در کنار درب مطهر نشستم و پس از گریه و دعا و استغفار، دعای «یا مَنْ تُحَلُّ بِه عَقْدُ الْمَكَارِهِ...»^۲ را قرائت کردم.

به‌گنبد و بارگاه حرم ائمه^(علیهم‌السلام) بقیع نظر می‌کردم، دیدم که اسامی امامان مدفون در بقیع را بالای درب ورودی حرم نوشته‌اند! و تنها به این جمله بسنده کرده‌اند: «روضه عباس، عم الرسول - صلی الله علیه و آله - و اهل البیت» از بی‌مهری و تعصب آنان نسبت به ائمه هدی که فرزندان راستین پیامبرند، تعجب کردم و در حیرت فرو رفتم (ص ۲۳۵)، و سپس به‌خانه بازگشتم.

۱. این قبور در دهه‌های بعد توسط آل سعود تخریب شده.

۲. بنگرید به کلیات مفاتیح‌الجنان تألیف مرحوم محدث قمی، ص ۲۳۹ با ترجمه فارسی.

ورودیه برای زیارت!

دو ساعت از ظهر گذشته بود که یکی از آشنایان خبر آورد درب حرم ائمهٔ بقیع را باز کرده‌اند، بار دیگر به‌سوی بقیع روانه شدم. خدام حرم! از هر زائر ۵ قروش می‌گرفتند و راه می‌دادند. پول را دادم و وارد شدم؛ ضریح بزرگی دیدم که قبر عباس در آن بود و قبه‌ای بالای آن قرار داشت؛ کنار قبر عباس قبهٔ دیگری دیدم که قبر چهار امام معصوم؛ یعنی حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق (علیهم‌السلام) را در آغوش خود داشت، ضریح مقدس را با حضور قلب زیارت کردم و زیارتنامه را از حفظ خواندم... به‌لطف خدای تعالی حال گریه و تضرع

یار شد، خدا را بر این لطف شکر گزاردم، به‌ذهنم آمد تا از خدای بزرگ بخواهم مرا در این حال خوش بمیراند...

آقای ملا محمد باقر شوشتری شاگرد مرحوم شیخ انصاری (طاب‌ثراه) را دیدم که با صدای بلند زیارت جامعه کبیره را می‌خواند؛ من نیز پس از فراغ از نماز زیارت، زیارت جامعه کبیره را خواندم (ص ۲۳۷).

حرم ائمهٔ بقیع (علیهم‌السلام) از هرگونه

زیور آلات و تزیینات ساختمانی تهی است و همین مطلب باعث می‌شود حال خضوع و خشوع و توجه بهتری به‌انسان دست دهد؛ شدت تعصب و دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) از در و دیوار این حرم مطهر پیداست.

جمالان و شترداران (خذلهم الله) شتران را کنار مسجد شجره نگه نمی‌دارند راه خود را همچنان طی می‌کنند. پس از محرم شدن با پای برهنه راه افتادم و به‌گمان این‌که شتردار از مسجد شجره دور شده، با شتاب و عجله حرکت کردم تا به‌او برسیم اما معلوم شد که وی هنوز پشت سر است و توقف نمودم...

۱. لازم به‌ذکر است که در آن زمان هرکسی برای زیارت ائمهٔ بقیع مشرف می‌شد بایستی پولی بابت ورود به‌حرم به‌خادمان می‌پرداخت.

صبحگاه دوازدهمین روز از ماه ذی‌قعدة، به زیارت حرم مطهر رسول خدا^(ص) مشرف شدم؛ پس از آن، قبر مطهر حضرت زهرا^(علیهاالسلام) را زیارت کردم. هنگامی که صورتم را به ضریح چسبانیده، مشغول راز و نیاز بودم، خادم لئیم و پستی از من تقاضای پول کرد، چیزی داخل جیبم نیافتم تا به او بدهم، او مرا از ضریح مطهر دور ساخت و گذاشت کنار ضریح بمانم... (ص ۲۳۹).

کتابخانه مدینه منوره

کتابخانه مدینه منوره به مراتب از کتابخانه مکه بهتر و زیباتر است، این کتابخانه دارای فضای وسیع، فرشهای نفیس و محیط پاکیزه‌ای است و حاوی کتابهای فراوانی است در زمینه‌های مختلف؛ کتابهای کمیاب، گرانسنگ و پرمفعتی در این کتابخانه یافت می‌شود متولیان کتابخانه مدینه، خوش برخورد و دارای اخلاق خوب و پسندیده هستند، تنگ نظر نبوده، با ملاطفت رفتار می‌کنند، به عکس متولیان کتابخانه مسجدالحرام!

زیارت بعضی از اماکن و آثار مدینه

روز یکشنبه ۱۴ ذیقعدة الحرام به مسجد قبا رفتم و در آن مکان نماز گزاردم، مسجد عظیمی است... مقامی نزدیک مسجد است که بالای آن چنین نوشته‌اند: «مقام نزول آیه: لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ...»

سپس به خانه حضرت علی بن ابی‌طالب^(ع) مشرف شدم، محلّ عبادت حضرت را در خانه‌اش زیارت کردم و در آن مکان نماز گزاردم، جایگاهی در خانه حضرت قرار دارد که گویند حضرت زهرا^(س) در آن جا با آسیاب دستی آرد تهیه می‌کرد. محلّ عبادت حضرت زهرا^(س) را نیز زیارت نمودم و در آن مکان نماز گزاردم. همچنین در غرفه ام ابراهیم نماز خواندم (ص ۲۴۳).

خانه امام صادق^(ع) را زیارت کردم. در مقابل خانه حضرت برکه‌ای بزرگ مملو از آب بود. چاه آریس را نیز دیدم. گویند این چاه همان چاهی است که انگشتر رسول خدا^(ص) از دست عثمان در آن افتاد. داخل منطقه عوالی شدم، عوالی دارای حصار و درختان میوه از قبیل درخت انگور و انار و خرما و غیر آن می‌باشد.

بعضی از مردم می‌پندارند که عوالی همان فدک است و این اشتباه است زیرا فدک به مسافت دو منزل از مدینه فاصله دارد.

روز سه‌شنبه ۱۶ ذی‌قعدة الحرام به حرم مطهر پیامبر^(ص) مشرف شدم. خادمان را دیدم با جاروهایی که از برگهای بلند خرما تهیه شده بود، داخل ضریح پیامبر^(ص) شدند و ضریح مقدس را جارو کردند سپس جاروهای تبرک شده را بین مردم تقسیم کردند. نزدیک مغرب است، یک نفر از سادات مدینه که بحرینی‌الأصل است به ملاقات من آمد. نامش حسن بن عبدالله بحرانی است، او شیعه‌ای مؤمن و از اهل علم است، که همراه با دیگر سادات مدینه در خارج از قلعه شهر زندگی می‌کند. او به من گفت: از کتابهای فقهی شرح لمعه، شرایع و مناسک حج مرحوم شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر را در اختیار دارم (ص ۲۴۷).

پیشتر در هندوستان شنیده بودم که فدک را به سادات مدینه پس داده‌اند، از این رو از وی پرسیدم: آیا فدک را به شما واگذار کرده‌اند؟

گفت: خیر. فدک همچنان در دست حکومت است و دولت آن را در تصرف خود دارد! ... قبر اسمعیل فرزند امام جعفر صادق^(ع) را زیارت کردم. قبه‌ای بزرگ دارد. در سمت شرقی مقبره، خانه آن حضرت قرار دارد. گفته می‌شود: این خانه همان خانه امام زین‌العابدین^(ع) است. بسیار مسرور و شادمان شدم؛ چون پیش از آن تفحص نموده، خانه حضرت را پیدا نکرده بودم؛ خانه امام سجّاد^(ع) را زیارت کردم و دعا خواندم... (ص ۲۶۱).

وداع با مدینه و حرکت به سوی مکه برای انجام اعمال حج

با نزدیک شدن زمان خروج از شهر مدینه، اضطرابی دهشتناک سراسر وجودم را احاطه نموده است، می‌ترسم از این اماکن مقدس کوچ کنم درحالی‌که حق زیارت و دعا و استغفار را ادا نکرده باشم. وای بر حال من، چنانچه خداوند منان به لطف و محبتش کمکم نکند. دلهره از اعمال حج و سختی مناسک، بر قلبم سنگینی می‌کند؛ به‌ویژه

۱. این خانه‌ها را نیز دولت آل سعود تخریب کرده است.

ناتوانی و مریضی‌ام. از خدا می‌خواهم به‌دیده لطف بر من بنگرد تا اعمال سخت و مشقّت‌بار حج را به‌خوبی انجام دهم (ص ۲۵۱).

صبح روز شنبه ۲۰ ذی‌قعدة الحرام زیارت وداع حضرت رسول (ص) را زمزمه کردم، سپس به قبرستان بقیع رفتم و زیارت وداع ائمه بقیع (ع) را نیز خواندم. بعد از ظهر همین روز مدینه منوره را به‌سوی مکه مشرفه ترک کردم.

مسجد شجره در سال ۱۲۸۲ هـ ق

مسجد شجره مسجدی بسیار با اهمیّت و یکی از مواقیت است، سقف ندارد و تنها از سه جهت دیوار دارد. جای تعجب است، مسجدی که میقات اهل سنت نیز هست، چرا باید چنین وضعی داشته باشد؟!

خدا را سپاس می‌گویم که توسط یک مرد آشنا توانستم مسجد شجره را پیدا کنم و از آن‌جا محرم شوم.

مطلب شگفت‌آور این‌که مشاهده کردم گروهی از اهل سنت از مدینه محرم شدند و گروهی بدون احرام از میقات «مسجد شجره» گذشتند تا در ربیع محرم شوند! جمّالان و شترداران (خذلهم الله) شتران را کنار مسجد شجره نگه نمی‌دارند راه خود را همچنان طی می‌کنند. پس از محرم شدن با پای برهنه راه افتادم و به‌گمان این‌که شتردار از مسجد شجره دور شده، با شتاب و عجله حرکت کردم تا به‌او برسم اما معلوم شد که وی هنوز پشت سر است و توقف نمودم...

سزاوار است شخص مسافر نه به‌رفیق و همسفر دل ببندد و نه به‌مال و امکانات؛ زیرا چه بسا حادثه‌ای پیش آید که از هیچ‌یک کاری ساخته نباشد. یاور و حامی واقعی تنها خداوند متعال است و بس. با توکل به‌اوست که تمام گره‌ها و مشکلات انسان حلّ می‌شود و گرفتاری‌ها مرتفع می‌گردد.

روز شنبه ۲۹ ذی‌قعدة الحرام به‌هنگام مغرب، در حال طی طریق بودیم که هلال ماه ذی‌حجه الحرام را دیدیم و خدا را ستایش نمودیم که اختلافی وجود نخواهد داشت. با یاری و تأییدات خدا، صبحگاه روز پنجشنبه سوم ذی‌حجه الحرام سال ۱۲۸۲ به‌مکه مشرفه رسیدیم (ص ۲۷۴).

حرکت به سوی مشاعر مقدّس

بین ما و اهل سنت یک روز اختلاف است، متأسفانه نمی‌توانیم در روز ترویبه محرم شویم؛ چرا که عامّه (اهل سنت) روز هفتم ذی‌حجه را هشتم اعلام کردند و از مکه خارج شدند. لذا برای ما ممکن نشد در مکه بمانیم، ما هم پس از خواندن نماز عشا محرم شده، به طرف منی کوچ نمودیم. اوائل شب به منی رسیدیم؛ بعضی از حاجیان ایرانی که با ما همراه بودند در منی ماندند و ما به راه خود ادامه دادیم؛ پیش از طلوع آفتاب به سرزمین عرفات رسیدیم و در آنجا نماز صبح را خواندیم (ص ۲۷۶).

سه‌شنبه هشتم ذی‌الحجه الحرام است... در آخرین لحظات امروز. اهل سنت عرفات را ترک کردند (زیرا این روز را نهم ذی‌حجه تلقی نمودند) لیکن حجّاج ایرانی و هندی و تمام پیروان مذهب امامیه در منی ماندند.

ظهر روز چهارشنبه نیت وقوف در عرفات کردیم و تا غروب آفتاب در آنجا ماندیم و پس از غروب آفتاب از عرفات خارج شده، راهی مشعرالحرام شدیم. اوائل شب به مشعرالحرام رسیدیم و نماز مغرب و عشا را در آنجا گزاردیم.

هنگام طلوع فجر، نیت وقوف در مشعرالحرام کرده، پس از طلوع آفتاب از مشعرالحرام خارج شدیم (ص ۲۷۷).

نیمروز پنجشنبه به سرزمین منی رسیده، خیمه را نزدیک مسجد خیف برپا نمودیم، سپس برای رمی جمره عقبه حرکت نمودیم. یکی از آشنایان، پس از رمی جمره عقبه به نیابت از من قربانی نمود.

پس از صرف نهار سر را تراشیده، از احرام خارج شدیم، آنگاه برای انجام بقیه اعمال حج، الاغی کرایه کرده به سوی مکه رهسپار شدیم... اعمال را تمام کردیم، نزدیک غروب آفتاب به منی بازگشتیم.

روز یازدهم ذی‌حجه در منی ماندیم، شب دوازدهم را هم در آنجا بیتوته کردیم، بعد از ظهر روز دوازدهم از منی خارج شدیم.

روز یکشنبه دوازدهم ذی‌حجه است، دو ساعت به وقت مغرب باقیمانده که وارد شهر مکه شدیم.

مشکل لاشه‌های قربانی در منی

در اثر کثرت قربانی در سرزمین منی و ازدحام جمعیت و تنگ بودن مکان، بوی مشمئز کننده لاشه‌های حیوانات ذبح شده، هوای منی را به شدت آلوده کرده است. با این‌که دولت تبلیغ و تأکید می‌کرد که در نظافت قربانگاه کوشا است و قربانی‌ها را از منی خارج می‌کند و دستور داده بود حاجیان قربانی خود را بالای کوه ذبح کنند، لیکن در عین حال از بوی بد و ناراحت کننده آن، بسیار اذیت شدم و پس از بازگشت به مکه در بستر مریضی افتادم.

تعداد دیگری از حجّاج نیز مریض شدند (ص ۲۷۹).

حرکت به سوی جدّه

عصر روز جمعه ۲۵ ذی‌حجه از مکه خارج شدیم و دیگر بار گرفتار جمّالان و شترداران گشتیم. روز یکشنبه ۲۷ ذی‌حجه وارد جدّه شدیم و خود را برای سفر به سوی عراق از راه بندر عبّاس و بندر بوشهر و بصره آماده نمودیم.

پایان سفرنامه

حضرت علّامه میر حامد حسین هندی^(ره) پس از آن‌که مسائل و مشکلات سفر و نیز وضعیّت اهالی بندرها و شهرهای موجود در مسیر دریایی بین جدّه و بصره را حکایت می‌کند، به کشور عراق می‌رسد و کاظمین و سامرا و کربلا و نجف اشرف را زیارت می‌کند، با دوستان خود دیدار نموده، کارهای فرهنگی علمی خود را پی می‌گیرد و سرانجام سفرنامه‌اش را در شهر کربلا به تاریخ ششم ماه رجب سال ۱۲۸۳ هجری قمری به پایان می‌رساند.